

## بررسی اشعار دو شاعر بی دیوان قرن هشتم: محمدعصار تبریزی و میرکرمانی، بر اساس نسخه خطی «سفینه مونس العشاق و تحفه الافاق»

راضیه جمشیدی

دبیر آموزش و پرورش، مأمور به تدریس در دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی، اقلید، ایران.

مهر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۹، صص ۷۳-۵۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7035

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** نسخه خطی «سفینه مونس العشاق و تحفه الافاق»، از سلیمان قونوی در سال ۸۶۰ ه.ق. جمع‌آوری و کتابت شده است. این سفینه دربردارنده ۱۱۶۰۰ بیت شعر از هفتادوهشت شاعر مشهور و کم‌نام‌ونشان یا گمنام در سده‌های هفتم، هشتم و نهم است. تعدادی از شاعران این سفینه دارای دیوان نیستند یا دیوان آنها در طول تاریخ مفقود شده است که در این سفینه میتوان تعدادی از اشعار آنها را یافت. دو تن از شاعران قرن هشتم، به نامهای محمدعصار تبریزی و میرکرمانی، از آن جمله‌اند. نگارنده این پژوهش سعی دارد ضمن معرفی آنها، ویژگیهای سبکی آنان را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی و تحلیل کند.

**روش مطالعه:** شیوه پژوهش در این جستار، کیفی و از نوع تحلیل محتواس. اطلاعات موردنظر از منابع کتابخانه‌ای و سایتهای معتبر اینترنتی استخراج و از طریق ابزار فیش گردآوری شده است و اطلاعات و آمارهای به‌دست‌آمده مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** در بررسی سبک‌شناسی غزلیات دو شاعر بی‌دیوان در سطح زبانی، در موسیقی بیرونی و کناری، مطابق با عروض و قافیه متداول شعر فارسی است. در موسیقی درونی، آرایه جناس و تکرار پرکاربرد است که شاخصه اصلی آن در تکرار واژه است. در سطح ادبی تشبیه مفصل، تفضیل، اضافه تشبیهی و استعاره پرسامد است. در سطح فکری غزلیات آنها دربرگیرنده مضامین عارفانه و عاشقانه است.

**نتیجه‌گیری:** لغات عربی و کهن فارسی در اشعار دو شاعر بسامد اندکی دارد. زبان آنها ساده و روان است و به زبان امروزی نزدیکتر است. محمدعصار و میرکرمانی از انواع گوناگون صورخیال بهره برده‌اند که بین آنها تشبیه و استعاره بیشتر است. ایجاز در اشعار آنها نمودی ندارد. غزلیاتشان عاشقانه و در وصف معشوق است، اما گاهی چاشنی گله و شکایت به آن اضافه میکنند. برخی غزلیات نیز دارای افکار عارفانه هستند.

تاریخ دریافت: ۱۲ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۱۴ مهر ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۲۹ مهر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۵ آذر ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

سفینه مونس‌العشاق و تحفه‌الافاق، سبک، محمدعصار تبریزی، میرکرمانی

\* نویسنده مسئول:

[r.raziyehjamshidi@gmail.com](mailto:r.raziyehjamshidi@gmail.com)

☎ ۴۹۵۵۳۰۴۹ (۰۹۸ ۷۱)



## ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Examining the poems of two without Divan poets of the 8th century; Mohammad Asar Tabrizi and Mir Kermani, based on the manuscript of "Safine Muns-al-Oshaq and Tohfe Al-Afaq"**

R. Jamshidi

Secretary of Education, assigned to teach at Farhangian Shahid Beheshti University, Euclid, Iran.

## ARTICLE INFO

## Article History:

Received: 03 September 2022

Reviewed: 06 October 2022

Revised: 21 October 2022

Accepted: 06 December 2022

## KEYWORDS

Muns-al-Oshaq and Tohfe-al-Afaq,  
Style, Mohammad Asar Tabrizi,  
Mirkermani

\*Corresponding Author

✉ [dr.raziyehjamshidi@gmail.com](mailto:dr.raziyehjamshidi@gmail.com)

☎ (+98 71) 44553049

## ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The manuscript of "The Ship of Muns al-Oshaq and Tohfe al-Afaq" by Suleiman Qonodi in 860 A.H. It has been collected and written. This ship contains 11,600 verses of poems by seventy-eight famous and little-known or unknown poets in the seventh, eighth and ninth centuries. Some of the poets of this ship do not have divans or their divans have been lost throughout history, and some of their poems can be found in this ship. Two poets of the 8th century, named Mohammad Asar Tabrizi and Mir Kermani, are among them. The author of this research tries to introduce them and analyze their stylistic features in three linguistic, literary and intellectual levels.

**METHODOLOGY:** The research method in this thesis is qualitative and content analysis type. The desired information has been extracted from library sources and reliable internet sites and collected through the FISH tool, and the obtained information and statistics have been criticized and evaluated.

**FINDINGS:** In the analysis of the stylistics of the lyrical poetry of two poets, it is in line with the common prosody and rhyme of Persian poetry in the external and background music. In internal music, the array of puns and repetition is widely used, the main characteristic of which is word repetition. At the literary level, detailed simile, metaphor, simile, and metaphor are frequent. At the intellectual level, their lyrical poems contain mystical and romantic themes.

**CONCLUSION:** Arabic and Old Persian words have a low frequency in the poems of two poets. Their language is simple and fluent and is closer to today's language. Mohammad Asar and Mirkermani have used various types of images, among which similes and metaphors are more frequent. There is no brevity in their poems. Their lyrics are romantic and describe the beloved, but sometimes they add complaints and grievances to it. Some sonnets also have mystical thoughts.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7035](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7035)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 17	 3	 0

## مقدمه

جنگها و سفینه‌های بازمانده از سده‌های پیشین مانند گنجینه‌های مستحکمی هستند که نقش مهمی در حفظ آثار شاعران و نویسندگان دارند و نیز مأخذی ارزشمند در تصحیح انتقادی متون محسوب میشوند. در حقیقت اشعار موجود در سفینه‌ها و جنگهای ادبی، نمودار مظاهر ذوق لطیف ایرانی است و احیا و تصحیح و معرفی این آثار، که با هدف تخلید نام و نشان گروهی از گویندگان شعر فارسی انجام گرفته، امری سودمند و پسندیده است. دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی تعریف و معرفی جنگ، سفینه و بیاض وجود دارد. در بعضی منابع، واژه‌های سفینه و جنگ را مترادف به کار برده‌اند؛ فقط قدمت سفینه را نسبت به جنگ، دلیلی بر اصالت سفینه دانسته‌اند (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۹-۸). «بیاض» و «سفینه»، کلمات عربی و «جنگ» واژه‌ای چینی است. واژه جنگ پس از مغول در ایران فراوان دیده میشود و آن را کنایت از کتابی که در آن گفته‌های گوناگون جای دهند، به کار برده و سپس آن را به تازی ترجمه کرده، «سفینه» گفته‌اند (نک: منزوی، ۱۳۳۲: ۱۷۲/۲)، اما نظر دهخدا این است که جنگ، کلمه هندی است و همان است که ابن بطوطه «جنگ» میگوید. در ایران، دیوان غزل یک شاعر را سفینه می‌گفته‌اند؛ سپس «جنگ» هندی را که نیز که به معنی «سفینه» است برای دیوان اشعار گزیده چندین شاعر به کار برده‌اند (دهخدا، مدخل جنگ). به هر حال سفینه و جنگ که در لغت به معنی کشتی هستند، در اصطلاح ادبی به کتبی اطلاق میشوند که در آنها مطالب مختلف خصوصاً اشعار برگزیده شعرا جمع‌آوری شده است. (نک: همانجا)؛ «بیاض» هم که در اصل دفتر بغلی سفیدی بوده که در آن مطالبی سودمند مینوشتند، زمانی که قطعش بزرگ باشد، مترادف با جنگ و سفینه است.

گردآورندگان این مجموعه‌ها، که غالباً خود نیز اهل شعر و ادب بوده‌اند، منتخبی از اشعار شعرای پیشین یا معاصر خود را، اعم از گمنام و مشهور و بی‌دیوان و صاحب‌دیوان، جمع‌آوری کرده و به یادگار گذاشته‌اند. اشتغال بسیاری از این مجموعه‌ها بر اشعاری که اثری از آنها در جای دیگر و بصورت مستقل دیده نمیشود، بر اهمیت آنها افزوده و این مجموعه‌ها را به گنجینه‌های ارزشمندی جهت حفاظت از این اشعار تبدیل کرده است تا در تحقیقات ادبی، خصوصاً تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی از منابع ارزشمند باشند. یکی از این مجموعه‌ها، سفینه‌ای است که سلیمان قونوی در قرن نهم و در سال ۸۶۰ه.ق. گردآوری و کتابت کرده است. این سفینه در فهرست نسخه‌های خطی «مونس‌العشاق و تحفة الافاق» ضبط شده است. معرفی این سفینه به خاطر اشتغال بر ابیات و غزلیات تازه‌یافته فراوان از شاعران مشهور و صاحب‌دیوان و بدون دیوان و شناسایی شاعران گمنام، و همچنین در مقابله و تصحیح برخی متون اهمیت بسیار دارد.

## سابقه پژوهش

در زمینه سبک‌شناسی غزلیات محمدعصار تبریزی مقاله و کتابی تا کنون به چاپ نرسیده است. جواد بشری (۱۳۸۸) در مجله آینه میراث در مقاله‌ای با عنوان «اشعار نویافته از میرکرمانی» سعی کرده اطلاعات مفید و درخوری از اشعار میرکرمانی به دست دهد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «میرکرمانی و شیوه غزلسرایی او» توسط زهره احمدی پوراناری و حمیدرضا خوارزمی (۱۴۰۰) در مجله مطالعات و تحقیقات ادبی به چاپ رسیده است.

## بحث و بررسی

سفینه «مونس‌العشاق» در اصل مشتمل بر قصاید، غزلیات، ترجیعات، قصیده مصنوعه، قطعات و تعدادی رباعی و مثنوی است، که بر آثار برخی شاعران سده‌های ششم، هفتم، هشتم و نهم مشتمل میشود. نسخه خطی این

سفینه ابتدا در کتابخانه استانبول نگهداری می‌شده و در سفری که محمدعلی تربیت به این شهر داشته، آن را به ایران آورده و در کتابخانه شخصی خود نگهداری می‌کرده است. بعد از مرگ تربیت، این جُنگ یک چند در اختیار سعید نفیسی قرار گرفت و بعد از آن معلوم نیست توسط چه کسی وقف کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی قرار گرفته است. در حال حاضر تنها نسخه خطی و منحصر بفرد این سفینه در این کتابخانه به شماره ۵۷۱۲ نگهداری می‌شود. این نسخه در ۲۴۶ برگ (۴۹۲ صفحه) و در هر صفحه ۲۴ سطر در دو ستون و یک حاشیه تحریر شده و مشتمل بر ۱۱۶۰۰ بیت است. اشعار با جوهر مشکی و نام شاعران در صدر اشعار با رنگ شنگرف نوشته شده است. در صفحه اول نسخه، محمدعلی تربیت نوشته است: «این سفینه، شبیه مونس‌الاحرار جاجرمی است. مونس‌الاحرار» در ۷۴۱ ه.ق. جمع شده و این در ۸۶۰ ه.ق. جامع آن «سلیمان القونوی» از امرا و دانشمندان بزرگ سلاطین عثمانی است. در این سفینه قصاید و غزلیات و مقطعات بیشتر از صد نفر از شعرای معروف و گمنام به ترتیب حروف الفبا مرتب شده، جمع کل ابیات آن قریب به یازده هزار بیت است. در سفر استانبول نصیب من بنده شد» (م: ۱). در حاشیه صفحه دوم این سفینه با خطی که متفاوت با متن است و به نظر میرسد کاتب آن فرد دیگری غیر از قونوی بوده است، دو بیت از جامی آورده که به اشتباه به فردوسی و قلندر چلبی نسبت داده شده است:

عشق است بس که در دو جهان جلوه میکند گاه از لباس شاه گاه از کسوت گداست  
سرگین سالخورده آن مهتران پیش بهتر ز ریش و سبلت این مهتران ماست (م: ۱)

در صفحه اول و دوم این سفینه با خط درشت نسخ و با جوهر طلایی در بالا و پایین، قصیده‌ای از عطار نیشابوری نوشته شده است: «آه من سلیمان و آه مونس‌العشاق و تحفة‌الآفاق» و در صفحه بعد با همان خط نوشته شده: «بسم الله الرحمن الرحيم كاتبة و جامعة سليمان القونوی و ستین و ثمانیه». برگ اول و دوم این سفینه مزین به تذهیب و دارای حاشیه‌ای زیبا و طلایی است. برگ آخر این سفینه با عبارت «تمت غزلیات» و آوردن اسامی شصت و هفت شاعر با خطی غیر خط نسخه، بطور نامرتب و بدون فهرست‌بندی، خاتمه یافته است. حاشیه آخرین برگ این سفینه پاره شده است. در بالای صفحه آخر، کاتب یادداشت کوتاهی نوشته که قسمتی از آن باقی مانده و مابقی که در حاشیه بوده از بین رفته است: «اشعار شاعران نامدار قدیم، رساله‌ای منظوم در اوصاف انواع اشیا و مرغان و چارپا، اعضای محبوب و بعض‌المطالب و القواعد و فصول اربعه و ساز و مأل و آمال، که چندین باب مشتمل گشته و هر باب را مثالی از ابیات شعرای قدیم برای [اشتهار] مفهوم هر باب بر آورد...» (م: ۲۴۵/۲). تعداد ابیات مندرج در این سفینه ۱۱۶۰۰ بیت و از هفتاد و هشت شاعر است.

### معرفی شاعران

میر کرمانی از شاعران معاصر خواجه و ناصر بخارایی در قرن هشتم است (نک: لباب‌الباب: ۲۷۵-۲۷۴، ریاض‌العارفین: ۲۹۹، تذکره‌الشعرا: ۲۵۳، الذریعه: ۱/۱۰۰).

مولانا «شمس‌الدین حاجی محمدعصار تبریزی» از سخنوران نامی عهد سلطان اویس ایلکانی بوده و مداح اوست و گاهی در غزلیات محمد نیز تخلص می‌کند. مولانا عصار از مشرب تصوف نیز بهره تمام داشته ... مولانا چندین کتاب در عروض و قافیه و بدیع تألیف کرده و رساله‌ای به طرز لغت به نام «وافی فی تعداد قوامی» نوشته است و منظومه‌ای به نام «مهر و مشتری» دارد که در شوال سنه ۷۷۸ ه.ق. منظوم کرده است. مجموعه دیوان مولانا مشتمل

بر فنون اشعار از قصاید و غزلیات و مقطعات و رباعیات و غیرذلک بود. مرحوم عباس اقبال تاریخ وفات وی را ۷۸۴ ه.ق دانسته است (نک: رازی، ۱۳۷۸: ۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵: ۵۵۳ و ۵۵۴؛ و بندرین داس، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۶۰).

### سبک‌شناسی اثر

اکثر قریب به اتفاق شاعران سفینه «مونس‌العشاق و تحفة‌الافاق» از شاعران سبک عراقی هستند. در اینجا به بیان برخی ویژگیهای سبک عراقی در آثار دو شاعر منتخب این مجموعه پرداخته میشود: محمدعصار تبریزی و میرکرمانی. علت انتخاب این شاعران نخست این است که این شعرا از جمله شاعرانی بی‌دیوان هستند که در این مجموعه، اشعار نویافته قابل توجهی از آنان آمده است. دوم اینکه ویژگیهای سبکی اشعار بسیاری از شاعران مشهور از قبیل حافظ، سعدی، مولوی، خواجه، کمال اصفهانی، و سلمان در کتب یا مقالات مختلف آمده است و نیازی به تکرار نیست و سوم اینکه تعداد اشعار برخی شاعران کم‌نام‌ونشان و گمنام این سفینه، کم است و همین باعث میشود که نتوان شواهد کافی از ویژگی سبکی آنان ارائه داد.

### سطح زبانی

**ویژگیهای نحوی:** ابتدا ویژگیهای نحوی زبان این دو شاعر مورد بررسی قرار میگردد. «زبان شعری شاعران این دوره [قرن هشتم] نسبت به دوره‌های پیشین جدیدتر است، کهنگی لفظی و چندگانگی الفاظ کمتر شده است و از کاربردهای نحوی کهن در دوره رشد و تکوین شعر فارسی کاسته شده است و در مجموع زبان شکل تازه‌تری یافته است (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۴۹) اما بقایایی از این کهنگی و ویژگیهای سبکی دوره‌های قبل را میتوان در برخی ابیات دید. البته این نکته قابل ذکر است که به دلیل حجم کم غزلیات میرکرمانی، بسیاری از موارد ذیل در اشعار او یافت نمیشود.

فاصله بین «ن» نفی و می:

محمد عصار: مینگوی با دل خود تا ببیند حالت / بر محمد رحمتی کن ای دل مسکین من (م: ۲۰۳/۱)

استعمال «ی» استمراری در آخر:

محمد عصار: زین می اگر بر خویشتن میکرد صوفی جرعه‌ای / آن خسته دل را کی زدی سنگ ملامت بر سبو (م: ۲۰۰/۱)

کاربرد جزء صرفی «ب» در آغاز فعل ماضی:

محمد عصار: نفسی بیا بنشین سخنی بگو و بشنو / که ز تشنگی بمردیم بر آب زندگانی

غم دل به کس نگویم که بگفت رنگ بویم / تو به صورتم نگه کن که سرایم بدانی (م: ۲۳۲/۲)

میرکرمانی: لعل لب‌ت تا دیده‌ام از دیدگان بارم گهر / بفروختم دنیی و دین کان را خریداری کنم

کاربرد «اندر» به جای «در»:

محمد عصار: گاه و بیگه سر کشانم آید اندر کوی تو / یا رساند از چنین خاک درت را رحمتی (م: ۲۱۰/۱)

کاربرد «همی» بجای «می»:

محمد عصار: تو را اگر چه همی جست دل به هر گوشه / کنون فتاده ز شست کمان آن ابروست

روی من گر خاک راهش را همی دارد به رنج / ظاهراً این بی‌رهی از پشتی زر میکند

کاربرد فعلهای پیشوندی

محمد عصار: از خویش درگذر که بدین درگذشته‌اند / رندان بی‌وجود ز زهاد خودپرست (م: ۲۰۸/۱)

میرکرمانی: عشق‌بازان به وصال نتوانند رسید / مگر آن دم که چو میر از سر جان درگذرند  
حذف شناسه فعل:

محمد عصار: عصار میزنی دم از عالم حقیقت / لیک بماند عاجز در عالم مجازی (م: ۲۲۵/۲)  
کاربرد فعل ماضی ساده بجای مضارع التزامی یا اخباری:

محمد عصار: آن را که بود، با دل صافی ممکن / چون خم به کنج میکده در گوشه‌ای نشست (م: ۸۶/۱)  
نشست بجای، در کنج میخانه «باید بنشیند» یا «مینشیند»  
کاربرد مضارع ساده بجای مضارع اخباری:

محمد عصار: عجبت نیاید از من سخنان سوزناکم / عجب است اگر نسوزم چو بر آتشم نشانی (م: ۲۳۲/۱)  
حذف فعل به قرینه معنوی:

میرکرمانی: سنبل مشکبار تو منزل فتنه و بلا / نرگس دل‌شکار تو مجمع سحر و ساحری (م: ۲۲۲/۱)  
محمد عصار: ای گلستان حسن را از حسن رویت رنگ و بو / وی جویبار لطف را از لطف سروت آبرو (م: ۲۰۸/۱)  
کاربرد رای فک اضافه:

محمد عصار: عصار را گریبان عشقت کشید ورنه / روی از حظیره جان در حبس تن بگردی (م: ۲۱۱/۱)  
«را» به معنی «برای»:

محمد عصار: زلف مشکین تو را افتاد با خود صحبتی / در جهان کس را نیفتد زین نکوتر صورتی (م: ۲۱۰/۱)  
میرکرمانی: عذاب روز قیامت کشند اهل گناه / مرا فراق تو اکنون قیامت است و عذاب  
حذف «را» نشانه مفعول:

محمد عصار: دربرگرفته چو جان دل هر گهی که چشمت / تیری ز قوس ابرو بر سوی او گشاده (م: ۲۰۵/۱)  
«را» به معنی «به»:

محمد عصار: گفتمش سود رخ اندر کف پایت عصار / رفت در تاب و مرا گفت که ای ساده چه سود (م: ۱۱۸/۱)  
میرکرمانی: مردم چشم مرا گو، چو ز سر بگذشت آب / به تماشای رخت، هر نفسی تشنه‌ترند  
حرف اضافه «با» به معنی مضادت «در برابر»:

محمد عصار: جان خواست ناله از من دردم بدو سپردم / کی سعی سود کردی یا کار آسمانی؟  
تخفیف فعل:

محمد عصار: سالها در بستر درد و غمت جان داده‌ام / خود به پرسش نامدی یک لحظه بر بالین من (م: ۲۰۳/۱)  
کاربرد فعل امر بدون حرف «ب»:

محمد عصار: ساقیا ساغر می در ده و بستان ز خودم / که به جان آمده از نقل تن خویشتنم  
میرکرمانی: گو طبیب از دفع رنجوری من پرهیز کن / عشق را هم درد او درمان اوست

### ویژگیهای واژگانی (لغوی)

کاربرد واژه‌ها در معنی مخصوص که بتدریج آن معنیها در دوره‌های بعد متروک شده است.  
«شوخی» در معنی «گستاخی»:

محمد عصار: اگر نرگس به چشمت کرد خود را نسبت شوخی / چه آید غیر خودبینی و خودرایی و خودروی  
(م: ۲۲۴/۱)

میرکرمانی: نرگس شوخ تو آن به که ز خواب مستی / برنخیزد که بسی فتنه از آن برخیزد  
«دیدار» به معنی «چهره»:

محمد عصار: ز آن سویدای دلم شد پیرو خالت، که اوست / آن سیه‌پوشی که با دیدار دارد قربتی (م: ۲۱۰/۱)  
«به جای» به معنی «شایسته»:

محمد عصار: چون دلم آن تو شد مگذارش اندر چنگ غم / پس به جای خود بود گر بر وی آری رحمتی (م: ۲۱۰/۱)  
«سخت» به معنی «بسیار»:

محمد عصار: کاری است سخت نازک، جان ساختن فدایش / دل میدهد از این رو جانی به کارسازی (م: ۲۲۵/۱)  
آمدن ترکیبات فارسی بجای قیود عربی با پیشوند «ب»:

محمد عصار: با دلم نیست عجب عریده چشم خوشت / زآنکه باشد بیقین عربده‌جو مردم مست (همان: ۱۱۰/۱)  
تخفیف حروف و کلمات به علت ضرورت وزن:

محمد عصار: سرو ارچه بوده سرکش، لیکن به پیش قدت / دائم به رسم خدمت، بر پای ایستاده  
جان از آن باید مرا کاندردم افشانمت / ورنه تا عشقت بود، جان را نباشد حرمتی

با رخت مه برابری میکرد / اگر این واقع است کو گفتار

میرکرمانی: بت پرستان مگر از حسن رخت بیخبرند / ورنه در عهد تو نام بت آزر نبرند

غلام آن مه سیمین تنم که ابرویش / اگرچه جفت بود، شد به دلربایی طاق

استعمال لغات عربی: برخلاف برخی شاعران این قرن که در استعمال واژه‌های سنگین و مهجور عربی بیپروا بوده‌اند، این دو شاعر از واژه‌های معمول و متداول عربی استفاده کرده‌اند و میزان استفاده از لغات و ترکیبات عربی در اشعار آنها کم است:

محمد عصار: خیرالمآب، صوب صواب، غره، قاری، فرح، صحیفه، کحل، عذار، قمر، دعوی، الست، نزاع، صداع، ارتفاع، زراع.

میرکرمانی: حاذق، علایق، مطابق، عاشق، صانع، لؤلؤ، لاجرم، استماع، نقصان، محراب، معنیر، احباب، عذاب.

**ویژگیهای آوایی:** در این قسمت عواملی که باعث ایجاد موسیقی کلام میشود بررسی میگردد. شمیسا «سطح آوایی را سطح موسیقایی متن مینامد و آن را به سه سطح موسیقی بیرونی، کناری و درونی تقسیم میکند» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۱۶).

موسیقی بیرونی: منظور از موسیقی بیرونی شعر، اوزان عروضی است. جدول ذیل نشان‌دهنده میزان استفاده این این دو شاعر از محور عروضی است. بیشترین بسامد در بحر رمل است که «موجد غمی خفیف است و برای بیان

محمد عصار	وزن	بحر	تعداد	میر کرمانی	وزن	بحر	تعداد
مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مجتث	۱۱	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مجتث	۳
مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	رمل مثنی محذوف	۸	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	رمل مثنی محذوف	۴
مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	هزج مثنی اخب	۴	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	رمل مثنی مخبون	۲
مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مکفوف محذوف	۳	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن	محذوف	

۲	مضارع مثنی‌اخر مکفوف رجز مثنی‌اخر	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن	۲	رمل مثنی‌اخر	مفعول مفاعیل مفاعیل
			۳	محدوف	مفاعیل
			۲	هزج مثنی‌اخر	فاعلاتن
			۲	مضارع مثنی‌اخر	فاعلاتن فعلن
			۲	هزج مثنی‌اخر	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل
			۱	مضارع مثنی‌اخر	لن مفاعیلن
				مکفوف محدود	مفعول فاعلاتن مفعول
				رجز مثنی‌اخر	فاعلاتن
				رمل مسدس	مفعول مفاعیلن مفعول
				مخبون محدود	مفاعیل
					مفعول فاعلات مفاعیل
					فاعیلن
		مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن			
		مفاعیلن			
		فاعلاتن مفاعیلن فعلن			

اندیشمندان و سوز و گداز به کار میرود» (سراج، ۱۳۶۸: ۵۸). همانگونه که میدانیم سالم بودن وزن نیز زمینه‌آهنگین بودن را در غزل ایجاد میکند.

موسیقی کناری: منظور از موسیقی کناری قافیه و ردیف و برخی تکرارهاست. قافیه در این غزلها اغلب بگونه‌ای به کار رفته که بار معنایی بیت را بر دوش میکشد. بنا به گفته شفیع کدکنی «ردیف از نعمتهای بزرگ شعر فارسی است، در صورتی که بلائی جان و احساسات شاعر نباشد و در حق حقیقت برای تکمیل قافیه به کار میرود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۳۸). همانطور که میدانیم «ردیف در غزل از ویژگیهای شعر و ادب عصر مغول است» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۸۶). در غزلهای محمدعصار، نُه غزل از سی‌وهفت غزل مردّف است؛ یعنی ۲۵٪ از کل اشعار. از یازده غزل میرکرمانی چهار غزل، ۲۰٪ مردّف است.

### سطح ادبی

سطح ادبی اشعار هر شاعر، نشان‌دهنده قدرت او در پروردن معانی ذهنی است. در این بخش به بررسی سطح ادبی یعنی همان آرایه‌های بیانی و بدیعی پرداخته میشود. «دوره مغول از نظر شعری یکی از متکامل‌ترین ادوار شعر فارسی است؛ به همین سبب از جهات ادبی نیز قابل توجه است» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۲۵۶). در این دوره صنایع بدیعی در شعر رواج تام دارد. اگرچه گروهی از این عناصر خیال، تکراری است و بر اساس سنن ادبی صورت گرفته است، عناصر ابداعی و جدیدی نیز در آثار این دو شاعر قرن هشتم میتوان دید.

تشبیه: تشبیه یکی از اولین راه‌های تداعی معانی و ابزار هنری و ادبی است که خود پایه بسیاری از عناصر تصویرسازی دیگر است. تشبیه نخستین و ساده‌ترین راه تفنن در بیان معنی است. آنچه در برخی تشبیهات محمدعصار و میرکرمانی قابل تأمل است و به خیال‌انگیزی و پروردن معنا کمک میکند، استفاده از دیگر صنایع بلاغی و بدیعی به همراه تشبیه است که بر لطف و تصویرسازی بیت میفزاید:

محمد عصار: تا عرق بر عارضت چون لاله بر برگ سمن / دیده‌ام، ز آن روز از چشمم گلاب افتاده است (م: ۱۰۹/۲)



این تصویر بدیع، تشبیه مرکب و معکوس و تفضیل است که باعث آشنایی‌زدایی می‌شود، بجای آنکه بگوید: افتادن لاله بر برگ سمن [مانند] افتادن عرق بر عارض است، میگوید افتادن عرق بر عارض، مانند افتادن لاله بر برگ سمن است. از سوی دیگر وجه‌شبه‌های عرق و لاله، علاوه بر بوی خوش، لطافت برگ لاله، شباهت ظاهری لاله به قطره را به ذهن می‌آورد. سمن نیز واضح است که استعاره از صورت سفید معشوق است. همحروفی عرق و عارض، «ع» و «ر»، شاعر می‌توانست بجای «عارض» بگوید «روی تو». علاوه بر این در مصراع دوم، ایهام، تشبیه مضمراً، کنایه و استعاره، بر زیبایی این تشبیه افزوده است، او عرق را مضمراً به گلاب تشبیه کرده، علاوه بر آن «گلاب»، استعاره از اشک است، و «از چشم افتادن»: ایهام استخدام: ۱- کنایه از متنفر شدن ۲- ریختن اشک از چشم، ایهام تبادل: «دیده» با وجود چشم، چشم را هم به ذهن متبادر میکند.

میرکرمانی: روی خویش گر در مهمان گشاید دور نیست / مشرب آب حیات و قرص خور بر خوان اوست (م: ۹۸/۱)  
این بیت نیز در کنار دیگر آرایه‌ها دارای تشبیه مضمراً است. روی معشوق را مضمراً به خورشید، و دهان یار را به آب حیات تشبیه کرده است. گشاید: ایهام استخدام: ۱- به معنی سفره گشودن و ۲- به معنی در گشودن. «مشرب» با توجه به قرینۀ «خوان» ایهام تبادل دارد و «مشربه» را به ذهن متبادر میکند. «قرص» نیز به قرینۀ «خوان»، قرص نان را به ذهن متبادر میکند. «مهمان» نیز کنایه از عاشق است. همحروفی بین، خور، خوان، مهمان، خوان، روی، خوب، دور وجود دارد.

در ادامه برای جلوگیری از اطالۀ کلام، از هر شاعر نمونه‌ای از تشبیه آورده می‌شود و بسامد استفاده هر شاعر از صنایع بلاغی در جدولی ذکر می‌شود.

#### تشبیه مفصل

محمد عصار: آرزویم هست کز لب چون جام یابم کام دل / دیری است تا آمد به لب، جانم بدین یک آرزو (م: ۲۰۸/۱)

میرکرمانی: عجب ز زلف پریشان تو می‌آیدم که بی‌سببی / مشوش است و پریشان چو خاطر احباب (م: ۸۲/۲)

#### تشبیه مجمل

محمد عصار: بتا ز عشق تو عصار شد ز مویه چو مویی / به هیچ حال نپرسی که ای ضعیف چه مویی؟  
میرکرمانی: گرچه میماند به لعلت، چشمۀ آب حیات / کی بود ممکن ولی در چشمۀ حیوان، نمک

#### تشبیه تفضیل

محمد عصار: گل را نگو که دعوی خوبی به پیش ما / کرد و خجل ز عارض و رخسار ما، نشد (م: ۱۰۹/۱)  
ای آن که حسن تو بر آفتاب سایه فکند / کلاه فخر کنون بر سپهر میساید (م: ۱۲۸/۲)

#### تشبیه مضمراً

میرکرمانی: هر زمان نقش خیال رسته دندان تو / خانه چشم مرا در لؤلؤ لالا گرفت (م: ۸۸/۲)  
دندان مضمراً به لؤلؤ لالا تشبیه شده است.

#### تشبیه مرکب و تشبیه تمثیل

محمد عصار: عصار روز حشر چو سر بر کند ز خاک / باشد چو لاله با دل خونین قدح به دست (م: ۸۶/۲)

میرکرمانی: مرا شکیب ز مرجان جانفزای تو نیست / کجا گریز بود مست را ز جام شراب (م: ۸۲/۱)

### تشبیه مفروق

محمد عصار: چون دف خمیده قدم، چون نی نزار و زرد / جز صبر و ناله من بر این سماع نیست (م: ۸۴/۲)  
که چو خم از شعف خام سراپا شکمم / که چو جام از هوس پخته همه تن دهنم

### تشبیه ملفوف

میرکرمانی: ز سرو و لاله بستان فراغتی داریم / قد نگار و رخ یار سرو و لاله ماست (م: ۹۳/۲)

### تشبیه جمع

محمد عصار: آزاده‌ای چو سوسن و چون سرو کس ندید / کز جان اسیر عارض [او] بالای ما نشد  
میرکرمانی: با روی دلفریب تو دعوی مهر من / چون آفتاب روشن و چون صبح صادق است

### تشبیه بلیغ

محمد عصار: به سرو گفتم اگر راسیتیت روی نماید / بر صنوبر قدش به هیچ روی، نرویی  
نشان بخت بلندی، از آنچه بالاتر / که جوی چشم مرا سرو قدت آراید  
میرکرمانی: یارب که کی روشن شود چشمم ز خورشید رخت؟ / تا سرفرازی جهان چون چرخ زنگاری کنم [۱۸۸/۲]  
فراق طلعت او زهر قاتل است، ولی / مرا ز یاد لبش پر ز شکر است مذاق [۱۶۸/۱]  
محمد عصار: راهزن مرگ، مصر فلک، ریحان خط، گوی مراد، گلستان حسن، سنگ ملامت، تیغ ستم، عرصه  
ملاحظت، باغ بقاء، بار جفا، دولت وصل، لشکر زلف، جام درد، خلعت عشق، میوه جان، باغ دولت، می عشق، سیب  
زنخدا، طوطی جان... .

عاشق از راهزن مرگ کجات یابد سیم / تا بود بوی سر زلف تو همراه نسیم  
در فصل گل از جام میم کام برآور / ز آن پیش که در باغ بقاء، دخل کند وی  
میرکرمانی:

گوی ماه، گنج عشق، باده عشق، گوی مراد، خوان حسن، شراب مهر، نمکدان لب، آتش فراق...  
شراب مهر گو در ده! کمان کین مکن در زه! / که صاحب حسن را آن به، که بر عاشق ببخشاید  
زاهد گوشه‌نشین، تا نخورد باده عشق / کفر شوریده‌دلان، به ز مسلمانی اوست  
فایده‌ای نمیدهد جاه جلال مملکت / گوی مراد جهد کن تا ز جهان به در بری

### انواع استعاره

محمد عصار: از سبحة صد دانه، زاهد ببرد پیوند / گر زآنکه خبر یابد ز آن گوهر یکدانه (م: ۲۰۶/۲)  
استعاره از معشوق.

میرکرمانی: سنبل مشکبار تو منزل فتنه و بلا / نرگس دل شکار تو، مجمع سحر و ساحری (م: ۲۲۲/۱)  
استعاره از مو و چشم.

لب آن ماه کنعانی، به هنگام دُرافشانی / چو شعر میرکرمانی، دل عشاق بریاید  
استعاره از معشوق

خورشید از آن سبب نفس آتشین زند / کو نیز بر جمال تو چون میر عاشق است (م: ۱۰۰/۲)  
«نفس آتشین زند خورشید» استعاره تبعیه از تابیدن اشعه‌های داغ خورشید است.

#### استعاره مکئیه

محمد عصار: سرفرازی ز گریبان بقا سر بر کرد / کز خیالت دو جهان دامن همّت درچید  
کف مراد تو نقشی از آن نگار نگیرد / اگر به آب تبرا ز غیر دست نشویی  
چون دلم آن تو شد مگذارش اندر چنگ غم / پس به جای خود بود گر بر وی آری رحمتی  
میرکرمانی: زلف خوشبوی تو تا آتش زند، در عاشقان / دامن خورشید را در عنبر سارا گرفت  
محمد عصار: غرّه صبح، پای صبر، چشم بخت، روی مشک، صورت حسن.  
میرکرمانی: کنج وصال، دامن خورشید.

#### کنایه

محمد عصار: گفتم به سر آید ز پیت گر نرود پای / فریاد که گردون چو خودم بی‌سروپا کرد (م: ۲۱۷/۲)  
به سر آمدن: کنایه از با عجله آمدن، گردون: کنایه موصوف از آسمان.  
میرکرمانی: سرو میان خلق از آن سیر بود که روز و شب / گشت مطیع امر تو بست میان به چاکری (م: ۲۲۲/۱)  
خالت نشان قدرت بی‌چون صانع است / رویت دلیل معرفت سیر خالق است  
حسن تعلیل: این صنعت بدیعی در کنار دیگر صنایع بلاغی، لطف خاصی به اشعار محمد عصار بخشیده است.  
نمونه‌ای از هر شاعر در ذیل آورده میشود.  
میرکرمانی: خورشید از آن سبب نفس آتشین زند / کو نیز بر جمال تو چون میر عاشق است

#### پارادوکس

محمد عصار: آینه با عذارت، خود را کند برابر / ز آن رو شکسته گشته آن سخت‌روی ساده (م: ۲۰۵/۱)  
جان به یک بوسه به لعل تو همی‌دادم، گفت: / رایگان نیز گران است، به هیچ‌چس نخرم  
میرکرمانی: لعل شیرینت به شور انگیختن مشهور شد / ز آن سبب گفتم که در لعلت بود پنهان نمک (م: ۱۷۵/۲)

#### ایهام

محمد عصار: باشد از آب روان باغ بقایش سرسبز / هر که بر وی به صفا بگذرد آن زیبا رود (م: ۱۱۸/۱)  
رود: ۱- به معنی رودخانه ۲- معشوق عزیز  
چون شب وصل تو را قدر نمیدانستم / روزگارم ز چنان شب، به چنین روز فکند  
قدر: ۱- شب قدر ۲- قدر و منزلت  
میرکرمانی: هر که شد آشفته زلف پریشانست چو میر / مذهب شوریدگان بیدل شیدا گرفت (م: ۱۰۰/۱)  
آشفته: ۱- زلف آشفته، ۲- بیقرار

روی خوش گر در مهمان گشاید دور نیست / مشرب آب حیات و قرص خور بر خوان اوست  
قرص: ۱- قرص خور، ۲- قرص نان.

### تجاهل‌العارف

محمد عصار: بر رخت زلف است کاندر پیچ‌وتاب افتاده است / یا ز ظلمت سایه‌ای بر آفتاب افتاده است (م: ۱۰۹/۱)

### تضمین

محمد عصار: دل و دلدار ز پس، محنت هجران در پیش / «میروم وز پی حسرت به قفا مینگرم» (م: ۱۷۷/۱)  
مصرع تضمین از سعدی است.

### تلمیح

محمد عصار: چشمت چو زد ره تو در پرده‌های «ارنی» / کرد آن دهان کوچک آهنگ «لن ترانی» (م: ۲۳۱/۲)

تلمیح به داستان تجلی حضرت حق بر کوه طور و داستان موسی (ع).

هر که را گوش دل و جان شنوا شد، چو کلیم / هر کجا کرد نظر، «آئی انا الله» شنید

آنان که سرخوشند ز پیمانۀ الست / سر بر کنند صبح قیامت ز خاک پست (م: ۸۶/۱)

اشاره به آیه‌الست بریکم قالو بلی... (اعراف / ۱۷۲).

در چه نفس، ز اخوان طبیعت مانده است / مصر حقیقت که منش پیرهنم

در فراق کوه غم تا کی کند، فرهاد دل / سنگدل افتاده‌ای، ای خسرو شیرین من

میرکرمانی: هر نکته‌ای ز عشق من و حسن روی تو / افزونتر از حکایت عذرا و وامق است (م: ۱۰۰/۲)

جز آن مجموعه معنی، که شد مجنون او لیلی / وجودی نیست در دنیی، که دنیی را بیاراید

بت‌پرستان مگر از حسن رخت بیخبرند / ورنه در عهد تو نام بت آزر نبرند

موسیقی شعر نتیجه تناسبات و هارمونیهایی است که در محور همنشینی با دیگر عناصر جمله قرار میگیرد. از آنجا

که مدار موسیقی بر تنوع و تکرار استوار است، هر کدام از جلوه‌های تنوع و تکرار در نظام آوایی که از مقوله موسیقی

بیرونی و کناری نباشد، در حوزه موسیقی درونی جای میگیرد و از انواع شناخته‌شده آن، انواع سجع، جناس و تکرار

قابل ذکرند. این قلمرو موسیقی شعر مهمترین قلمرو موسیقی است که استواری و انسجام جمال‌شناسی بسیاری

از شاهکارهای ادبی در همین نوع از موسیقی نهفته است.

### انواع جناس

#### جناس تام

محمد عصار: در میان تو کمر دست از آن می‌آرد / کو به لعل و گهر و زر به میان می‌آید

غمت که همدم جان است، دم به دم به دم / هزار آتش دلسوز در نهاد، نهاد

کجا گردد معارض مشک با زلفت که میگیرد / به هر مو سنبلت بر ناف مشک آهو، آهوپی

میرکرمانی: میر میان خلق از آن میر بود که روز و شب / گشت مطیع امر تو، بست میان به چاکری

#### جناس خط

محمد عصار: که چو خم از شعف خام سراپا شکمم / که چو جام از هوس پخته همه تن دهنم

سحر حشر که چون لاله برآیم از خاک / در هوایت کفن غرقه به خون چاک زخم  
میرکرمانی: پسته را پسته مدار و شکر لعل بریز! / تا ز جان شکر و پسته [به] فغان برخیزد

### جناس زاید

محمد عصار: غمزهات گر بر دلم زد تیری از راه خطا / گو بزنی کین قصدت از صوب صواب، افتاده است  
میرکرمانی: هر که را نعره شوق تو ز جان برخیزد / از دلش، آرزوی هر دو جهان برخیزد

### جناس حرکتی

محمد عصار: به بستان گر خرامی، راستی انصاف کان ساعت / بدان قامت ز سرو و نارون انصاف بستانی  
میرکرمانی: حسود خون جگر میخورد، حلالش باد / ز رشک شکر شکر که در نواله ماست

### تکرار واژه

محمد عصار: به هیچ سر مویی خلاص خویش نیابی / تو تا مقید آن ماهروی سلسله مویی (م: ۲۴۳/۲)  
مشغول کار خود شده‌ای، روی ما ندید / کز کار برنیامد و در کار ما نشد  
میرکرمانی: عذاب روز قیامت کشند اهل گناه / مرا فراق تو اکنون قیامت است و عذاب (م: ۸۲/۲)  
از چشم زخم، چشم تو پیوسته دور باد / با آنکه چشمت، آفت جان خلیق است

### واج آرایی

محمد عصار: غمت که همدم جان است، دم به دم به دم / هزار آتش دلسوز در نهاد، نهاد  
در چشم کس نبود سرشکی که تا روان / لالای لعل لؤلؤی لالای ما نشد (م: ۱۲۷/۱)  
میرکرمانی: همت عالیش دهد دولت و تخت جاودان / هر که فرونیورد سر به سریر سروری (م: ۲۲۱/۲)  
در هوای لب شکرشکن شیرینت / عاشق سوخته دل، از سر جان برخیزد

### ردالصدر علی العجز

محمد عصار: سودای ما چو زلف نوزید هیچ سر / گو همچو زلف در سر سودایی ما نشد (م: ۱۲۷/۱)  
سیم در سنگ بود سرو به بستان و تو را / بوستان بر سر سرو آمده و سنگ اندر سیم  
میرکرمانی: گر ز هجرانش به فریاد آمدم عیبم مکن / زآنکه دردی نیست در عالم که چون هجران اوست (م: ۹۹/۱)  
عذاب روز قیامت کشند اهل گناه / مرا فراق تو اکنون قیامت است و عذاب

### موازنه

محمد عصار: گشتیم چو خم ساکن، در گوشه میخانه / بستیم ز نو پیمان با ساغر و پیمانه (م: ۲۰۶/۲)  
میرکرمانی: بخت نداشت آن که را عشق نگشت، همنشین / عشق نباخت آن که را بخت نکرد یآوری (م: ۲۲۲/۱)

### تضاد

محمد عصار: ناله و اشک مرا همنفس و دلدار است / حاصل این است به غمهای تو از خشک و ترم [۱۷۶/۲]  
هر بتی را کو میان اهل دل، جانی بود / روز و شب شیدای روی و زلف، جانانی بود

میر کرمانی: میر میان خلق از آن میر بود که روز و شب / گشت مطیع امر تو، بست میان به چاکری  
 زهی ندیده نظیر تو، صبح و دیده به خواب / ز شوق چشم تو هشیار گشته مست و خراب

### جدول بسامد صنایع بیانی و بلاغی اشعار محمد عصار و میر کرمانی

نام شاعر	انواع تشبیه	انواع استعاره	کنایه	تشخیص	اضافه استعاری	اضافه تشبیهی
محمد عصار	۱۱۵	۳۰	۳۲	۲۸	۱۲	۳۵
میر کرمانی	۲۷	۲۲	۶	۲	۳	۱۲

نام شاعر	جناس	انواع تکرار	موازنه	پارادوکس	انواع ایهام	حسن تعلیل	تضمین	تجاهل العارف
محمد عصار	۶۸	۳۶	۱۶	۴	۲۳	۱۴	۲	۲
میر کرمانی	۲۳	۱۶	۴	۲	۸	۳	۰	۰

### سطح فکری

قرن هفتم و هشتم، علاوه بر عشق که موتیف و درونمایه فکری شاعران محسوب میشود، قرن رواج غزل‌های عارفانه نیز است. به گفته شفیع کدکنی «عرفان در محور عمودی خیال قرار می‌گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). در این دو قرن، خانقاه‌های بسیاری در ایران و ممالک مجاور بنا شد که هزاران نفر در آنها گرد می‌آمدند (وزین پور، ۱۳۷۴: ۷۸). در سایه عرفان افکار و اشعار شاعران رنگ و بوی عرفانی گرفت، چنانکه از آن به «اخلاق ویژه عرفانی» یاد میشود (صبور، ۱۳۸۴: ۳۱۵). با این وصف دو شاعر مورد بررسی در این پژوهش نیز از افکار و اندیشه‌های عرفانی بی‌بهره نمانده‌اند. درونمایه اشعار میر کرمانی تلفیقی از اندیشه‌های عرفانی و عاشقانه است. وی عشق مجازی را پلی به سوی عشق الهی میداند. وصف معشوق و توصیف حالت‌های عاشقانه از ویژگی‌های غزل‌های عارفانه و عاشقانه اوست. علاوه بر عشق، موضوعات دیگری نیز در غزلیاتش خودنمایی میکند که به مواردی از آنها اشاره میشود.

خالت نشان قدرت بی‌چون صانع است / رویت دلیل معرفت سر خالق است  
 مقصود اهل معرفت از کل کائنات / کنج وصال توست که باقی علایق است  
 بی‌اعتباری دنیا:

فایده‌ای نمیدهد جاه جلال مملکت / گوی مراد جهد کن تا ز جهان به در بری  
 دولت سרمدی [بود] تا بودت تمتعی / بگذرد و نماند این سلطنت و توانگری  
 شکایت از روزگار

ز دست جور فلک ناله‌ای اگر کردیم / کنون خروش نی و صوت چنگ ناله ماست  
 هجران: میر کرمانی در اغلب غزلیاتش از عشق و مضامین همیشگی آن یعنی فراق و آرزوی دیدار سخن گفته است.  
 بیا بیا که مرا در غمت جگر خون شد / برآر کام دل من ز شکرین عتاب  
 گر ز هجرانش به فریاد آمدم عیبم مکن / زانکه دردی نیست در عالم، که چون هجران اوست

میرس حال دل عاشقان ز درد فراق / چه حاجت است به تقریر قصه عشاق  
محور فکری محمد عصار، عشق، سوز و گداز و بیوفایی معشوق است؛ اگرچه از تفکر عارفانه نیز بی بهره نیست.  
برخی غزلیات او از علاقه و توجه به عرفان حکایت میکنند. غزلیاتش سرشار از موضوعات گوناگون است که به  
مواردی از آنها اشاره میشود.

زهدستیزی و مبارزه با ریا

چون بنفشه تا کی از زهد ریایی، لاله‌وار / جام در کف بر سر بازار میباید شدن (م: ۲/ ۲۱۰)

از خویش درگذر که بدین درگذشته‌اند / رندان بی وجود، ز زهاد خودپرست

هجران

از درد هجر تو شده‌ام آنچنان ضعیف / کاهم همی‌رباید و بر چرخ میبرد

ز دست هجر تو ای جان رسید کار به جانم / اگر چنانک بمانم چنین یقین که نمانم

گله و شکایت از روزگار

دیدم که فلک با من مسکین چه جفا کرد / کز کام دل، باز به ناکام جدا کرد

تضاد عقل با عشق

عشق رویت تا زد آتش در دل مسکین من / رفت بر باد آبروی و عقل و هوش و دین من

بعد از آن بیزار گشتم من ز دین و عقل پیر / عاشقی چون گشت از بخت جوان آئین من

### نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق غزلیات محمد عصار و میرکرمانی پیرامون سبک اشعار، نتایج ذیل حاصل شد:  
از نظر زبانی زبان هر دو شاعر ساده و روان و به دور از هر نوع پیچیدگی است. درصد لغات عربی بسیار کم است.  
اصطلاحات نجومی و علمی در اشعار آنها بسامد کمی دارد. هر دو شاعر از انواع تکرار، جناس و واج‌آرایی برای غنای  
موسیقی کلامشان سود جستند؛ اما توجه بیشتر آنها به معناست نه لفظ. ایشان از لغات مهجور و کهنه فارسی  
استفاده نکرده‌اند و زبانشان به زبان امروزی نزدیک است. در قسمت نحوی، کاربرد فعلها بجای یکدیگر و انواع را و  
جابجایی اجزای جمله در ابیات هر دو شاعر دیده میشود.

از نظر ادبی اشعار هر دو شاعر ساده و به دور از تصنع است. آنها اشعارشان را به انواع تشبیه آراسته‌اند که تشبیه  
بلیغ، تفضیل، مضمّر، مفصل و اضافه تشبیهی بیشتر به چشم میخورد که درصد بالای اضافه تشبیهی قابل توجه  
است. هر دو شاعر گرایش بیشتری به استعاره مصرحه و اضافه استعاری نشان میدهند. تلمیحات برگرفته از آیات  
و قصص قرآنی و داستانهای عاشقانه نظامی (خسرو و شیرین - لیلی و مجنون) و وامق و عذرا در اشعار دو شاعر  
خودنمایی میکنند. در بحث کنایه، میرکرمانی کنایات کمتری نسبت به محمد عصار دارد که یکی از دلایل آن را  
میتوان کمی غزلیاتش دانست. محمد عصار از کنایات فعل و صفت و موصوف بخوبی بهره برده است و غزلیات خود  
را با آنها مزین کرده است. ابهام از جمله صنایع ادبی پرکاربرد در اشعار هر دو شاعر است.

از نظر فکری یکی از اصلیتین موضوعات ادب غنایی، عشق است که از درونمایه‌های اصلی غزلیات عاشقانه است  
که غزلیات هر دو شاعر دربردارنده این عشق است، چه عشق زمینی چه آسمانی. شاعران شکایت و گله خود را از  
معشوق با زبان آرام و نرم با مخاطب در میان میگذارند. نکته قابل توجه در اشعار هر دو شاعر این است که با اینکه  
در دوران سبک عراقی به سر برده‌اند، از اصطلاحات صوفیانه نظیر (پیر، میکده، دیر، صوفی، خرّقه، ذکر، سالک و

غیره) در غزلیاتشان بندرت استفاده کرده‌اند. در غزلهای شاعران هیچگونه شعری در مدح حاکمان وقت وجود ندارد و این دلیلی بر عدم درباری بودن و عزت نفس شاعران است.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Aghabozorg Tehrani, Mohammad Hossein. (1403AH). *Al-Zari'eh ela tasanif Al-Shi'ah*, Vol. 1, Beirut: Dar Al-Azva'.
- Alishir Nava'ei, Mir Nezamuddin. (1984). *Tazkare of Majles-ul-Nafayes*, by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Manochehri.
- Gholamrezaei, Mohammad. (1998). *Persian poetry stylistics from Rudaki to Shamlu*, Tehran: Jami.
- Hedayat, Reza Qoli Khan. (2009). *Riaz Al-Arefin Tazkareh*, revised by Nosratullah Forohar, Tehran: Amirkabir.
- Khushgoo, Bandaraben Das. (2009). *Kushgoo's safine*, corrected by Kalim Asghar, Tehran: Museum of Islamic Council Documents Center.
- Modarres Razavi, Mohammad Ali. (1990). *Reyhaneh Al-Adab*, Tehran: Khayyam.
- Monzavi, Ahmad. (1954). "Smoothing the passage towards the bibliography of Persian works", *Name Parsi*, No. 1.
- Oufi, Mohammad. (1982). *Labab al-albab Tazkare*, edited by Mohammad Qazvini and Sa'eed Nafisi, Tehran: Razi Bookstore.
- Razi, Amin Ahmad. (1999). *Tazkareh Haft eqlim*, edited by Seyyed Mohammad Reza Taheri, Tehran: Soroush.
- Safari Agh Qal'eh, Ali. (2010). *Ethnography (Persian Manuscripts Etymological Research)*, Tehran: Miras-e- maktoob.
- Samarqandi, Dolatshah. (1940). *Tazkareh al-Sho'ara*, edited by Edward Brown, London.
- Seraj, Seyyed Hesam-al-Din. (1989). "Poetry Music" *Surah Andisheh*, (8) 1, pp. 56-57.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (2007). *Imaginary images in Persian poetry*, Tehran: Agah.
- Shamisa, Siros. (1998). *Generalities of stylistics*, Tehran: Mitra.
- Valeh Daghestani, Ali Qoli ibn Mohammad Ali. (2004). *Tadzcareh Riaz Al-Sho'ara*, corrected by Mohsen Naji Nasrabadi, Tehran: Asatir.



Vatavat, Rashid al-Din. (1930). *Hadayeq al-Sehr fi Daqayq al-She'r*, edited and corrected by Abbas Iqbal Ashtiani, Tehran: Kaveh Library.

Vazinpour, Nader. (1975). *Praise and shame on the image of Persian literature*, Tehran: Moein.

### فهرست منابع فارسی

- آقابزرگ تهرانی، محمدحسین (۱۴۰۳) الذریعة الى تصانیف الشیعه، ج ۱، بیروت: دارالاضواء.
- خوشگو، بندرابن داس (۱۳۸۹) سفینه خوشگو، تصحیح کلیم اصغر، تهران: موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸) تذکره هفت اقلیم، تصحیح سید محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
- سراج، سید حسام‌الدین (۱۳۶۸) «موسیقی شعر» سوره اندیشه، (۸) ۱، صص ۵۶-۵۷.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۱۸) تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، لندن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷) صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷) کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰) نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی)، تهران: میراث مکتوب.
- علیشیر نوایی، میر نظام‌الدین (۱۳۶۳) تذکره مجالس النفایس، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
- عوفی، محمد (۱۳۶۱) تذکره لباب‌الباب، به اهتمام محمد قزوینی و سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی رازی.
- غلامزایی، محمد (۱۳۷۷) سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی.
- مدرس رضوی، محمدعلی (۱۳۶۹) ریحانة‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، تهران: خیام.
- منزوی، احمد (۱۳۳۲) «در هموار کردن گذر به سوی کتابنامه آثار فارسی» نامه پارسی، شماره ۱.
- واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی (۱۳۸۴) تذکره ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- وزین‌پور، نادر (۱۳۷۴) مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، تهران: معین.
- وطواط، رشیدالدین (۱۳۰۸) حدائق السحر فی دقائق الشعر، به کوشش و تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه کاوه.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۸) تذکره ریاض‌العارفین، تصحیح نصرت‌الله فروهر، تهران: امیرکبیر.

### معرفی نویسنده

راضیه جمشیدی: دبیر آموزش و پرورش، مأمور به تدریس در دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی، اقلید، ایران.

(Email: [dr.raziyehjamshidi@gmail.com](mailto:dr.raziyehjamshidi@gmail.com))

### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

### Introducing the author

**Razia Jamshidi:** Secretary of Education, assigned to teach at Farhangian Shahid Beheshti University, Euclid, Iran.

(Email: [dr.raziyehjamshidi@gmail.com](mailto:dr.raziyehjamshidi@gmail.com))